

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **الْبَيْتَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا فَإِنَّ صَدَقًا وَبَيْنًا بَوْرُكٌ لُهُمَا فَيُبْعِمُهُمَا وَ إِن كُنْتَمَا وَ كَذَبًا مُحِقٌّ بَرَكَةٌ بَيْعِمُهُمَا** خریدار و فروشنده، تا از یکدیگر جدا نشده‌اند، اختیار [فسخ معامله را] دارند. اگر راست بگویند و [عیب را] آشکار بگویند، داد و ستد برای هر دو، برکت خواهد داشت، و اگر [عیب را] پنهانند و دروغ بگویند برکت دادوستدشان خواهد رفت.

منبع: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۳، ص ۲۹۸، ح ۱۵۴۱۰

مشاهیر اقتصادی جهان

راینسون، کالدور، مید و سرافا» خدایی می‌کردند. ... تحقیقات من در این مقطع بر رشد، تغییرات فنی و توزیع درآمد متمرکز گردید یعنی چگونه رشد، توزیع درآمد را متأثر می‌کند و توزیع درآمد چگونه بر رشد تأثیر دارد؟ این موضوع جذابیت چندانی میان اساتید اقتصاد نداشت. اما موضوع دلایل و نتایج نابرابری همچنان یک دغدغه اصلی من بود و همین موضوع من را به سوی «اقتصاد اطلاعات» رهنمون ساخت. ...

■ **طراحی مدل کلان اقتصادی برای اقتصاد در رکود** تلاش دیگر من کمک به اجرای پروسه‌های دموکراتیک برای تصمیم‌گیری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته بود که حمایت‌های زیادی از کشورهای مختلف صورت گرفت به گونه‌ای که نقش فعالی در مشاوره دادن به دولت‌ها در طیف وسیعی از مسائل، از نقش سیاست پولی در دلاریزه شدن (کشور اکوادور) گرفته تا اصلاحات سیستم‌های امنیت اجتماعی، اصلاحات نسل دوم و سوم در چین، درس‌های شکست و موفقیت‌های گذشته‌ست خصوصی‌سازی و، را ایفا می‌نمودم. همچنین به صورت فعال در زمینه تغییر آرایش اقتصادی در سطح بین‌الملل ادامه فعالیت دادم و هدف من جز حصول اطمینان از تأمین منافع کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای فقیر با اجرای سیاست‌هایی که به آن توصیه می‌شوند، نیست. هر چند پیشرفت‌های محسوس‌تری در این زمینه حاصل گردیده‌است اما زمینه‌های زیادی هنوز باقی مانده که در سال‌های آتی عمده وقت من را به خود اختصاص خواهد داد. تحقیقات من نیز بسیار تحت تأثیر این تجربیات بوده است، زمانی که تحقیقاتم را در زمینه اقتصاد اطلاعات پیگیر بودم. توجه عمده خود را بر تحلیل نقش اطلاعات و انگیزه‌ها در پروسه‌های سیاسی و همچنین به طور عمدت‌تر مبحث توسعه قرار دادم. زمینه بزرگ دیگر در تحقیقات و تحلیل‌های آینده من نقش مناسب حکومت در اقتصاد به ویژه چگونگی طراحی سیاست‌هایی که علاوه بر کارایی اقتصادی، عدالت اجتماعی و مسؤولیت پذیری فردی و ... را مدنظر قرار دهند – خواهد بود.



به علم اقتصاد در من وجود داشت. آشنایی اولیه من با اقتصاد توسط سه استاد صورت گرفت. کلری که بعداً رئیس دانشگاه کمبلیا گردید به من مباحث اقتصاد خرد و اقتصاد کلان را آموخت وی به جای استفاده از متون متعارف علم اقتصاد از کتابی با نام «اقتصاد کنترل» که به چگونگی عملکرد بازار و چگونگی ایجاد جایگزین توسط برنامه‌ریزی و ... می‌پرداخت، بهره می‌برد نلسون که به من اصول علم اقتصاد را آموخت نیز اقتصاد سیاسی‌دان پرنشاپی بود و در شکل‌گیری بهره‌مندی از سیاست‌های اقتصادی نقش به‌سزایی ایفا نمود و بالاخره بیلس که دانش آموخته MIT در تکنیک‌های ریاضی بود که بعدها مورد توجه قرار گرفت. در بهار سال آخر دانشگاه تصمیم گرفتم که در اقتصاد متخصص شوم و فکر می‌کردم تخصص در اقتصاد به همراه قابلیت بالای در من ریاضی، در حل مسائل مهم اجتماعی راه‌گشا خواهد بود و علاوه بر آن علاقه من به تاریخ و نوشتن برآورده خواهد شد. با توصیه اساتید به دانشکده تحصیلات تکمیلی رفتم و بعد از آن تحصیل در MIT برای من مهیا گردید. ... سپس یک فرصت تحقیقاتی دو ساله در دانشگاه کمبریج برابم مهیا شد که در آن زمان (در کنار شیکاگو و MIT) از سه قطب مکاتب اقتصادی (معاقدسه‌گانه) به شمار می‌رفت. در معبد کمبریج بزرگانی چون «کاهن،



جوزف استیگلیتز؛

منتقد نظام تجارت جهانی

جوزف استیگلیتز یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های علمی و سیاسی در حوزه اقتصاد به شمار می‌رود. گرچه عنوان برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ یا معاون بانک جهانی یا ریاست شورای مشاوران اقتصادی «کلینتون» برای شهرت یک اقتصاددان کافی است اما استیگلیتز را بیشتر با مواضع انتقادی‌اش در برابر نهادهای پولی و مالی بین‌المللی می‌شناسند. وی که از وجاهت بالایی در حوزه‌های دانشگاهی و آکادمیک برخوردار است، تحلیل و تجویزهای اقتصاد متعارف (نتو کلاسیک) درباره بهبود وضع کشورهای در حال توسعه و نظام تجارت جهانی را ناقص و ناعادلانه می‌داند.

■ جوزف استیگلیتز به قلم خودش

من جوزف استیگلیتز در نهم فوریه سال ۱۹۴۳ در شهر گری؛ شهری در پایین‌ترین نقاط ساحلی دریاچه میشیگان واقع در ایالات ایریلنا متولد شدم. هم پدر و هم مادرم در محدوده ٪ شش مایلی شهر گری در اوایل قرن بیستم متولد شدند و تا سال ۱۹۹۷ نیز در همین منطقه سکونت داشتند... برای تحصیل به مدارس عمومی فرستاده شدم، مدرسه‌ای که در عین وجود تبعیض نژادی (مانند بیشتر شهرهای آمریکا) دارای انسجامی اجتماعی از انواع گروهها و خانواده‌ها بود. در مدرسه گری همه دانش‌آموزان مجبور بودند دو حرفه را یاد بگیرند که من چاپ و الکتربسته را انتخاب نمودم... هر چند به تمامی دوره‌های ذکر شده علاقه‌مند بودم، اما علاقه بسیاری

آخوندی: هیچ اتفاق جدیدی برای اقتصاد ایران رخ نداده
علی کاشی – اخبار بانک، بورس، بیمه



آشنایی با مفاهیم اقتصادی

تولید ناخالص ملی (GNP)

معمولاً قدرت اقتصادی هر کشوری با معیارهای مختلفی سنجیده می‌شود. یکی از شاخص‌های سنجش این قدرت، تولید ناخالص ملی است. مثلاً گفته می‌شود ارزش تولید ناخالص ملی آمریکا در سال ۱۹۸۲ م، معادل ۳۰۷۳ میلیارد دلار بوده است. حال که با مفهوم کالا و خدمات آشنا شده‌ایم، تولید ناخالص ملی را چنین تعریف می‌کنیم: «ارزش پولی کلیه کالاها و خدماتی که اعضای یک ملت در طول یک سال، تولید کرده‌اند». برای فهم این تعریف به این مثال توجه کنید.

کشوری را فرض کنید که در یک سال این تولیدات را داشته است:

مواد غذایی: ۱۰۰۰ کیلو از قرار هر کیلو، ۲۰۰ تومان = ۲۰۰۰۰۰ تومان

اتومبیل: ۱۰۰۰ دستگاه از قرار هر دستگاه، ۳ میلیون تومان = ۳۰۰ میلیون تومان

پوشاک: ۱۰۰۰ عدد هر عدد، ۱۰۰۰ تومان = ۱۰۰۰۰۰۰ تومان

خدمات: ۵۰۰۰۰۰ تومان

اگر این ارقام را جمع بزنید، گفته می‌شود «تولید ناخالص ملی» این کشور، جمعاً ۳۰۱۷۰۰۰۰ تومان بوده است.

منظور از کلمه «ناخالص»، این است که وقتی کارخانه‌ای اقدام به تولید اتومبیل یا پوشاک می‌کند، مقداری فرسودگی و استهلاک هم برای کارخانه به وجود می‌آید که باید آن را تعمیر یا جایگزین کرد. در این کشور فرضی، اگر حدود ۱۷۰۰۰۰۰ تومان هزینه استهلاک را از مجموع ارزش تولید ناخالص ملی کم کنیم، تولید «خالص» ملی که ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومان است، به دست می‌آید. منظور از کلمه «ملی» در تعریف، این است که این مقدار تولید که در کشور صورت گرفته، به وسیله اهالی همین کشور بوده است، گرچه در خارج باشند. مثلاً اگر جهادگران (وزارت جهاد کشاورزی) در یک کشور آفریقای تولیداتی داشته باشند، به حساب تولید ناخالص ملی ایران گذاشته می‌شود. به عبارت روشن‌تر، منظور از تولید خالص ملی، کلیه کالاها و خدماتی است که اعضای یک «ملت» تولید کرده‌اند، خواه در داخل کشور باشد و خواه در خارج از کشور.

حکایت اقتصادی

قرص سرد درد

یک پسر برای پیدا کردن کار از خانه به راه افتاده و به یکی از این فروشگاه‌های بزرگ که همه چیز می‌فروشند در ایالت کالیفرنیا رفت. مدیر فروشگاه به او گفت: «یک روز فرصت داری تا به طور آزمایشی کار کرده و در پایان روز با توجه به نتیجه کار در مورد استخدام تو تصمیم می‌گیریم.» در پایان اولین روز کاری، مدیر به سراغ پسر رفت و او پرسید که چند مشتری داشته‌است؟ پسر پاسخ داد: «یک مشتری.» مدیر با تعجب گفت: «تنها یک مشتری؟ بی‌تجربه‌ترین متقاضیان در اینجا حداقل ۱۰ تا ۲۰ فروش در روز دارند. حالا مبلغ فروشت چقدر بوده است؟» پسر گفت: «۱۳۴،۹۹۹/۵۰ دلار.» مدیر فریاد کشید: «۹۹۹،۱۳۴/۵۰ دلار؟ مگه چی فروختی؟» پسر گفت: «اول یک قالب ماهیگیری کوچک فروختم، بعد یک قالب ماهیگیری بزرگ، بعد یک چوب ماهیگیری گرافیت به همراه یک چرخ ماهیگیری ۴ بلبرینگه. بعد پرسیدم کجا میرید ماهیگیری؟ گفت: خلیج پشٹی، من هم گفتم پس به قایق هم احتیاج دارید و یک قایق توربوی دو موتوره به او فروختم، بعد پرسیدم ماشین‌تان چیست و آیا می‌تواند این قایق را بکشد؟ که گفت هوندا سیویک، من هم یک بلیزر دلبلیو دی ۴ به او پیشنهاد دادم که او هم خرید.» مدیر با تعجب پرسید: او آمده بود که یک قالب ماهیگیری بخرد و تو به او قایق و بلیزر فروختی؟» پسر به آرامی گفت: نه، او آمده بود یک بسته قرص سردرد بخرد که من گفتم بیا برای آخر هفته‌ات یک برنامه ماهیگیری‌تر ترتیب بدهیم، شاید سردردت بهتر شد!»

از نگاه مردم

هر روز سفره کارگر از نان ساده هم خالی می‌شود و دولتمردان ما متوجه نمی‌شوند. افزایش روزانه قیمت راجاب می‌داندولسی چه جابی، جبابی، پولادین به قطر دیوارهای ۵۰ سانت که علاوه بر اینکه نمی‌ترکد اگر بترکد مانند بمب اتم خرابی به جای می‌آورد. دلیل این گرانی راروانی می‌داندت اقتصاد پویا هم روانی دارد که دولتمردان در برابر روان اقتصاد هم باید جوابگو باشند. کدام عقل سلیمی حکم می‌کند مردم منتظر بمانند که در مقابل دیدگانشان هر روز ارزش پولشان کاهش یابد و برای حفظ آن سکه‌ودلار نخرند که شاید از آسنتی بی‌کفایت این دولتمردان نسخه‌ای درمانگر بیرون بیاید تا روزگار سیاه شده این ملت هر روز سیاه‌تر نشود.

ادیب از تهران

شهروند اصفهانی

بنک آو آمریکا، پرچم‌دار بانکداری الکترونیک در جهان

■ تاریخچه

ریشه‌های تأسیس بانک آو آمریکا به سال ۱۹۰۴ میلادی بازمی‌گردد، که توسط «آمادئو جیانینی» بانکدار آمریکایی ایتالیایی‌تبار، در شهر سان فرانسیسکو، ایالات متحده آمریکا، تحت نام بنک آو ایتالیا راه‌اندازی شد. هدف او ایجاد یک بانک برای مهاجران ایتالیایی بود، که نمی‌توانستند از خدمات سایر بانک‌ها استفاده کنند. بانک ایتالیا که دفتر مرکزی‌اش در سان فرانسیسکو قرار داشت، در جریان زمین‌لرزه ۱۹۰۶ سانفرانسیسکو شدیداً آسیب



دید، ولی جیانینی جزء معدود بانکدارانی بود، که توانست تمامی پول‌های خزانه‌اش را از میان شعله‌های آتش بیرون کشیده و بانکش را از ورشکستگی حتمی نجات دهد. پس از چند روز، جیانینی شروع به وام دادن آن پول‌ها، به زلزله‌زدگان کرد. با بازگشت آن پول‌ها، او قدرت و اعتبار بیش از حدی به‌دست‌آورد و در سال ۱۹۲۲ «بانک ایتالیا و آمریکا» را در کشور ایتالیا تأسیس نمود. در ۷ مارس ۱۹۲۷ بنک آو ایتالیا (با ۱۰۱ شعبه) و بانک تازه‌تأسیس لیبرتی بنک آو آمریکا (با ۱۷۵ شعبه) با هم ادغام شدند. در سال ۱۹۲۸ این کمپانی با بنک آو آمریکا لوس‌آنجلس که در ۱۹۲۳ توسط «آورا مونت» تأسیس شده بود، ادغام شدند و بزرگ‌ترین مؤسسه مالی و بانکی در ایالات متحده را تشکیل دادند. نام رسمی بنک آو ایتالیا نیز پس از این ادغام، به بنک آو آمریکا تغییر یافت و مدیریت بانک جدید به عهده آمادئو جیانینی و آورا مونت قرار گرفت.

مگه تعارف داریم؟ اوضاع مملکتی که باید در اوج رفاه و آسایش باشد از نظر منابع نفتی سومین در جهان از نظر منابع گازی دومین در جهان و با این همه معادن سرشار و خدادادی این است حال روز و اکثریت مردم ایران، فقر اعتیاد بیکاری تورم و طلاق و ده‌ها مضللات اجتماعی دیگر ... آیا بنظر شما جز بی‌لیاقتی مدیران چیزی دیگری علتش بوده؟ گذشته از این اگر مسئولان درایت داشته باشند می‌توانند از محل گردشگری، و حتی گردشگری مذهبی ثروت سرشاری رو نصیب کشور کنند و بیکاری را هم کاهش بدن. الان خیلی کشورها که جاذبه‌های طبیعی و تاریخی کمتری از ایران دارند به واسطه لیاقت مسئولانشون تونستند از محل گردشگری ثروت زیادی نصیب کشور هاشون بکنند.

محمی الدین از شیراز